

و اما بعد...

«آفتاب» بستان و نظر مردم شهر یا یعنی رعایت سکوت مطلق و بی قید و شرط و در واقع یک نوع بازی است که عده‌ای بازیکن خود را ملزم می‌دانند و طول بازی هیچ گونه صحبت و اعتراضی نسبت به آنچه استاد بازی می‌کند نداشته باشند. ادوایل پیروزی انقلاب عده‌ای بود که از صبر و تحمل مردم بر کم و کاستی‌ها سوء استفاده می‌نمودند؛ از آن جا که می‌دانستند مردم به خاطر انقلاب حاضرند هر کس بود و نارسایی را تحمل کنند لذا از ارایه خدماتی که در شرح وظایف آنان آمده بود و امکان ارایه آن هم میسر بود به خاطر سود بیشتر، خودداری می‌کردند و مردم هم به خاطر تبعات معمول در هر انقلاب تحمل می‌کردند تا این که کم تو جمعی سودجویان به حدی شد که دیگر به اصطلاح «خان هم فحمید» و آن موقع بود که قلم به جویان درآمد و چنین نگاشت.

«بیشتر از این نمی‌بینیم اطمینان»

بیشتر از انمی بندیم اُطت کُ

(شماره سی دی ۸ ریدیف شعر ۸)

کی بود سیکته نبود غیر خدا دور چون و پس هفت کوه یا
 خونه مخبراً بیمه شدن از خوشالی همه شو دینه شدن
 که دیکه بیمه شدیم کُت و کوچوک دیکه ازوا بُوائی هُک و خُزوک
 هر که بیمه تیلیشش پی پتی^{۸۷۶} خوش به حال آدمای کر و کُکی^۱
 سخ نمونو آکه خواس باد بره^{۱۱} بیمه زاس و سیدت نمی گذره^{۱۲}
 اما سکت داشت که اینا پنه پره^{۱۴} یا ای که تیغ اسیه میومی بره
 همی طوبود تا که شد سکت بلند^{۱۵} تنهی مخبرم افقید کند^{۱۶}
 گفت: بدیس که مطنی بزغم برم دکتر و قارے بزغم^{۱۷}
 می کُنه بونش نی گشت و بنه^{۱۸} خودش مرده غریبی می زنه^{۱۹}
 نویوز و زچید و مظکوم و نجیم^{۲۱} چاقوری کرد و پاشد رفت حکیم^{۲۲}
 دکتر هندی تا پرسید که چته^{۲۳} قاره زد: چار هُنا سَم اَلته^{۲۴}
 کُنه شد کُعب سَم می کی حجه؟^{۲۶} سرخوئس، سکت ننه و نصب ننه^{۲۷}

چہ ازم گنو تا حسیچی تہ گنم^{۲۱}
 تو سہم انکا ہزار تا خروکہ^{۲۲}
 تو دلم انکا دزن پنج می یارن^{۲۳}
 نریکائی جاشت تو دلم برق می کش^{۲۴}
 راسی دکر، شوا سرگو می گنم^{۲۵}
 با تیتال میت سال خودم بزمی کشم^{۲۶}
 مخ دشمن ماخواد از درد بفتہ^{۲۷}
 بعضی شوا پوس کلم می خارہ^{۲۸}
 ہمی دیشو دوسہ دفعہ مہ وارفت^{۲۹}
 نی پری دخت ای تو تخم بادی کنتہ^{۳۰}
 باد و باد دختی می شم فوری می چام^{۳۱}
 اوسرد از چکت چلم می ریزہ^{۳۲}
 بعضی دختا کرکانے بد می گنم^{۳۳}
 بخورم ہیڈہ، گلہ جوش قرہ^{۳۴}
 منقل انکار تو دزن سکم^{۳۵}
 تو دما غنم اکونم موزو کہ^{۳۶}
 انکا صد تا تو کہ سکت خنج می یارن^{۳۷}
 دختی فو کہ می کشم انکا تشہ^{۳۸}
 راہ خواصا ددہ بھکوی گنم^{۳۹}
 ہمہ شم ماخوام کہ زیر دشن نشم^{۴۰}
 تہ سہم از تو چہ پنہون زفتہ^{۴۱}
 بی نسیجہ کل سر شور و قرہ^{۴۲}
 نی فکغونی مخ دشمن اجارفت^{۴۳}
 خالی کام بد ذاتی فکریا دی کنتہ^{۴۴}
 او پلقوی می شہ صوبا چیشام^{۴۵}
 خط سینم شدہ انکار پی نی زہ^{۴۶}
 بعضی دختا اق خشکہ می زغم^{۴۷}
 تاهف شہ دہ روزی مندوم می بڑہ^{۴۸}

۶۱	هر دنی می فته شوا ختوکِ روم	۶۰
۶۲	باد نزلو که می ریزه تو ستم	۶۱
۶۳	ز رده شوم که هوا گریه و میشه	۶۲
۶۴	ای پیکوشم شووا، وک وک می کنه	۶۳
۶۵	دشمن گتیه زده گفت کوکم	۶۴
۶۶	عینو زنی که بچه کشه	۶۵
۶۷	شغلتم بی جا شده آژک خالی	۶۶
۶۸	قاجانی بغت که تو دتم می دارم	۶۷
۶۹	تا ای ته توش نده کز می و ریس	۶۸
۷۰	ته تو کلبو راسه تیارس و بغت	۶۹
۷۱	مهره کشته تو روزم کت لکیه	۷۰
۷۲	من یه کفتم که خونم نفست پات	۷۱
۷۳	دکتر هندی همه بی حرفا شفت	۷۲
۷۴	شایدیم پیش خودش گفت ای زنه	۷۳
۷۵		۷۴
۷۶		۷۵
۷۷		۷۶
۷۸		۷۷
۷۹		۷۸
۸۰		۷۹
۸۱		۸۰
۸۲		۸۱
۸۳		۸۲
۸۴		۸۳
۸۵		۸۴
۸۶		۸۵
۸۷		۸۶
۸۸		۸۷
۸۹		۸۸
۹۰		۸۹
۹۱		۹۰
۹۲		۹۱
۹۳		۹۲
۹۴		۹۳
۹۵		۹۴
۹۶		۹۵
۹۷		۹۶
۹۸		۹۷
۹۹		۹۸
۱۰۰		۹۹

هَشْ هوش بود که چه خاکی بی بیره^{۹۲} هم ما خواست خالی نباشد عیرضه^{۹۳}
 او دوشودل بود و آسولی نوشت^{۹۴} نی دوا می کز می و کسولی نوشت
 ننه می منجفرم فو که کثون^{۹۵} کلی کیف بود و اود زو خونشون
 یادش اود که دوا لاش بخره^{۹۶} رفت نی راس دَم دارو خونه
 بعد نی ساعتی که نوبش شد دواغونی تود و لاش هَشْ شد
 گفت: از دوتا دوات بی خبرم آخیش دوا لے کز نه که دم
 اولش تالا ندیدم چه ذات^{۹۷} اما دویش یقینا دوات
 ضیفه دفترچه چلتکید چیری^{۹۸} دؤید دارو خونه بالاتری
 بعد نی سات و نی مطلق^{۹۹} حوالش داد ا مغازے بغلی
 اون جاحسم زور آدم غوغو بود^{۱۰۰} چی نمی دادن هیش که هو بود
 اسی قدر محض دوا سک دو کرد^{۱۰۱} که بیچاره راسو راتو تو کرد
 باخودش گفت: تو خون مرزی ندو می منی خوشک گرفته اسی دؤو^{۱۰۲}
 دس خالے بده خونه پیری خونه که دوا لے کز نو بخری
 تا اود دس تو کیشش بیره^{۱۰۳} دید منکشش نیس و بی بچه تره^{۱۰۴}

۱۰۶ رُس اود ضیفہ ور نک کر دگل زرد
 ۱۰۷ ا تُو دار و خوند حال گردون کرد
 چش واکر ددیکہ دماغش می مالن
 ۱۰۸ لَتَّ و سَر کی روتشش می دارن
 پاش خورفته شده پنجامن
 ۱۰۹ دس گرفت تی دیوال اود پاشه
 ۱۱۰ دوسه روزه تروکوت نی آویچی
 ۱۱۱ چ بکم رفتم ا پہلوے حکیم
 ۱۱۲ رایاش بخلم بیمه چیه
 ۱۱۳ مِش کو عَصَری از صوب تاحالا
 ۱۱۴ ہر دواخونی مَشوے می زند
 ۱۱۵ نی پریش اصنا جوابم نی دن
 ۱۱۶ یکیش گفت ای دوا کی کرم خری
 ۱۱۷ یکیشم گفت می تو نم کیر بیارم
 ۱۱۸ من هشم چه که تو اے آرمالیه
 ۱۱۹ یکی امن بکہ ضیفی کفرات
 ۱۲۰ کتر بابه صدا زد بد نباشه
 ۱۲۱ مکنه خدی خواسته تویچی
 ۱۲۲ ا تودیک ا فیدم از هولِ حلیم
 ۱۲۳ بخلم جان سے آباد دھیه
 ۱۲۴ همه ش سرم بری سه تا دوا
 ۱۲۵ بعضیا شش خوا کلم بکنه
 ۱۲۶ یا که وعدے سر خرمنم می دن
 ۱۲۷ سر پده جاش بدنت نی چی دیکي
 ۱۲۸ اویونش که دوات حس ندرم
 ۱۲۹ ای همه شک و قاطی، پاک خالیہ؟
 ۱۳۰ ای حالایم بودنی آردا بوات

کاشکه اصلاً قلم خرد شده بود آخر اے باد و بروقام ^{۱۲۱} اچ بود



گر بابه ابداً حسه فی نزد اکه تیرش می زدی خون نمی ند
بس که تبح بود پیش و چارش وادزند ^{۱۲۲} نی هفش تاز واکنداش شه پزند ^{۱۲۳}



انی الهی جگرش کت بشه زن ای پشت بازیا خست بشه زن
می بینی چه روزگار ش از دی پاترک آبرو طیفست بر دی
ماخواسی رو آغسایونا بکنی ^{۱۲۴} بروکم بسیر تا ارزونه کنی ^{۱۲۵}

ضیفه اصلاً تو خجالت حالیه بعد از او اصلاً کی گفته باکیه
بعد ^{۱۲۶} بعدا که همه می شکر لته تازه فهمید میویش دواته
ای خوجان دیره و پکت ناخواس بیمه و دقرو دنگت ناخواس
بیمه که دار و دواش در اگره دیکه اے باد و بروقا ندره

ای دوا می تو پیش هر عطاریه هر خونی دس بکنی نی باریه
اچمی کوزبون و تلوا ^{۱۲۸} شه قند ^{۱۲۹} آتش تند ^{۱۳۰} اے باخود دود نوند



بی چ دور خودت شستی پلاس والسلام عالم و الله و خلاص ^{۱۳۱}

ای کاراچه اے که کُرم قنّه دده^{۱۳۲} تش چونت زده اے بیه دده
دواست پیش منّه، جون ته بکم؟ بذاتا راسک^{۱۳۳} ورحمون ته بکم
یا بکن دفتر بیت^{۱۳۴} نمّنه یا بده بخت توش مشق بکنه
یا بده اونی که خیلے انازن یا جلو من همی جا تشش بزَن
بعد از اون که با ای ضیفه چونه زد قاره ای هم سَر دار و خونه زد
کاکا از قول من بیه بوکو دشتو درد کنه خونت^{۱۳۵} آوادو
هر که تخت^{۱۳۶} توبشینّه، دیونه بایه فاتی خودش اول بخونه
او دیم لته و سَر کی نباشه مونت^{۱۳۸} هر که باشه توفکر جاشه
اُنی قضی لته اَتوسه ت بیاد^{۱۳۹} قدیه سَنه کی خری تر نی یاد^{۱۴۰}
ما حسابی ابریم، خودت پنا^{۱۴۱} میتر از ای نبی بنده اعلیٰ^{۱۴۲}
ما به موش همو پکت^{۱۴۳} دیم جریم، مَش خودت چکت^{۱۴۴} دیم
من یه کفتم که نکی ضیفه خره کنی کو بودی نفهم سیدی، یَره^{۱۴۵}

شه بوکو اگر که بیه اے ذاته^{۱۴۶}

اَجل انکار یل دسه، اَجا ته^{۱۴۷}

دیماه ۶۸ هجری

میشتر از ای نمی بنسیم اِطِتا واژه نامه و اما بعد...

۱۰- مومو: موی ما (mu:mu)	۱- دیمنه: دیوانه
۱۱- خواس: خواست	۲- گُت: بزرگ (heng)
۱۲- راس: راست- پابرجا- آماده	۳- هُنگ: حشره ای است انگل که به پوست بدن
۱۳- وِیسه: ایستاده (veisid3)	جانوران دیگر مثل انسان، دام و الاغ می چسبد و خون آنها
۱۴- پنبه بر: کنایه از صدای تشنگی سبز است که قطره	رای می کشد و ایجاد درد و عذونت شدید می کند.
داخل لوله آن باروت و روی باروت پنبه یا پارچه هست	۴- خُزوک: هر حشره کوچکی که ناگهانی آن برای مردم
و تنها هنگام انفجار صدای عجیبی ایجاد می کند اما خطری ندارد.	شخص نباشد.
و در این جا به معنی تبلیغ تو خالی است. (bong)	۵- تیلست: ترید- تیرت
۱۵- بنگ: بانگ- فریاد (oflid e k3nd)	۶- پی: پیه
۱۶- افیتد کند: قدرت حرکت از او سلب شد- گرفتار	۷- پتی: خالص- خالی- تنها (ti Litosh*pi:"p3ti y3)
شد- مریض شد (gha:r3)	۸- تیلستش پی تیه: ترید او چربی خالص است؛ کنایه
۱۷- قاره: فریاد (boun3)	از این که کارش روبه راه است، هیچ کمبودی ندارد.
۱۸- بونه: بجان	۹- کروچی: مریض- دردمند (k3r o poki y3)

۱۹- کشت و بنه: مخلوط کشت و مغز بنه ساینده شده که به صورت تریب مصرف می‌کنند.

۲۰- مرده غریبی: مظلوم نمایی
(Lou LiviR)

۲۱- لولیویر: لب‌ها

۲۲- نجیم: نجیب-حق بجانب-آرام دتین

۲۳- چاقچوری کرد: لباس رسمی محفانی و باز دید پوشید.
(cha:r hena:s)

۲۴- چاره‌ناس: همه ارکان بدن-اسکت بندی

چهارتون بدن

(3, 3, 3, 3)

۲۵- الهه: درفغان است-قرین درداست-می‌لرزد
(k3pp3*)

۲۶- کته شد: نصف شد
(nem3)

۲۷- نمه: وزنه‌ای معادل ۴۵ مثقال
(nesb e nem3)

۲۸- نصب نمه: وزنه‌ای معادل ۲۲/۵ مثقال
(s3ng e nemau*nessenem3)

۲۹- سنگ نمه و نصب نمه: کنیده از سنگی است بسیار

بزرگ که از کوه جنوبی استهبان جدا شده و کنار راهی

کوستانی بالاتر از ششم قهری به طرف (اسرخ) قرار دارد.

۳۰- متصل: دائماً
(d33n)

۳۱- دکن: دهن
(muruk)

۳۲- موروک: لار و دای حاصل از تخم یک نوع مگس که

معمولاً در بینی بعضی از چارپایان تخم ریزی می‌کنند و حرکت آنها باعث عطسه و ناراحتی می‌گردد.

۳۳- دَرَن: دارند
(penj*ord3n)

۳۴- پنچ اردن: با انگشتان چیزی را به هم زدن
(khenj)

۳۵- خنج: ناخن
(borgh*mik3sh3)

۳۶- برق می‌کشد: آتش می‌گیرد-شعله ورمی شود.

۳۷- وقتی: وقتی
(fu:k3*)

۳۸- فوکه کشیدن: خارج کردن هوای بازدم از

راه بینی که معمولاً با صدا همراه باشد.
(s3ngu*)

۳۹- سرکودن: هذیان گفتن

(ra: *kho*3ssa...)

۴۰- راه خواصنا...: راه رفتن که به هیچ وجه...

(b3:ku*)

۴۱- نکلو کردن: با کف دست ها و سر زانو راه رفتن

(ba*titaL mital)

۴۲- باتیتال میتال: باید بختی و سختی و عسرت و درد سر

(khodom*b33r*)

۴۳- خودم بر می کشم: جابه جایی شوم - خودم را به روی

زمین می کشم.

(zi:r e d3s)

۴۴- زیر دس: محتاج

۴۵- زفت: پارچه ای آغشته به قیر که روی سرهای گچل

می گذاشتند و نمکشان می کنند تا همه موها از ریشه کنده شده

و در تبه قارچ کچی از بین برود.

۴۶- مه وارففت: حامل به هم خورد- به حالت اغما رفت.

(y3y*fughu:ni)

۴۷- پی ففونی: بایک آه و فغانی- بایک زحمتی

(sh3:m)

۴۸- شحم: محل مفصل راغم- سیرغم

(khaLigam)

۴۹- خالیگام: پخلوهایم

(ba:d o bad*)

۵۰- باد و باد شدن: از جای گرم نمکشان به جای

سر و رفتن و دوچار سر را خوردگی شدن.

(ou*peL3ghghu:wi)

۵۱- او پلقوینی: غشونی

(ouw e s3rd*3z*ch3k o chiLom*)

۵۲- او سرد از چک چولیم می ریزه: بزاق فراوان

ماشی از خوردن غذای سرد از دهانم سر ایزی می شود.

(biniz3)

۵۳- بی نی زه: صمغ درخت بنه که بسیار چسبناک است.

(k3r3kay*bad)

۵۴- کرکامی بد: آروغ های بدبو و متعفن

(ogh e khoshk3)

۵۵- اق نخکه: حالت استنزاق بدون خروج محتویات

معه از دهان

(hi:L3)

۵۶- هیله: اندکی

(k3L3:*ju:sh e gh3r3)

۵۷- کله جوش قره: خوراکی است ساده که از پیاز داغ

و قره قوروت درست می شود.

(mondom*mib3r3)

۵۸- مندم می بره: کج دماغ و بهوت می شوم- بیکت

جایزه می شوم- قدرت عکس العمل را از دست می دهم.

(h3r*defei)

۵۹- هردنی: هردنه

(khaftuk)

۶۰- خفتوک: بخت

(sudum)

۶۱- صدوم: عرق

۶۲- بادترله: بعضی زکام را سه ما خوردگی می دانند-

اختلاف آن بازکام این است که در زکام منافذ بینی

می گیرد و حس بویایی زائل می شود و در بادترله حلق و سینه صدمه

می بیند؛ حالت گرفتگی حلق و سینه توأم با سرد ناشی از این

حالت را «بادترله» گویند. بعضی بادترله را زکام می دانند»

(d3r e dottel)

۶۳- وِردوتی: در ب دوپکی (که به اندک حرکت باد

می لرزد.)

(V3: vurei)

۶۴- وودوری می شوم: خودم را کم می کنم- کج می شوم

(chiya*chishom*)

۶۵- چیاچشم شمه: چهار او نام می شوم- اشباهی

در برابر خود می نرم.

(pigu:sh3)

۶۶- پیکوشه: بناکوش

۶۷- وک وک می کنه: چهار در دمای متناوب می شود-

همراه با ضربان رکها چهار در می شود.

(3:Lok)

۶۸- اهلکٹ: میوه بادام وحشی (الوک)

(a:s3k)

۶۹- آسکٹ: آسیاب دستی- دتاس

(keft)

۷۰- گفنت: نزدیک

(guk)

۷۱- گوکٹ: قسمت بالایی و بیرونی استخوان لگن

(3:L*mir3)

۷۲- جکل می ره: چهار در حاصل از خارش زیادی شود-

به خارش بی انتهای افتد.

(korek)

۷۳- کورک: دپیل (دپل)- عفونت چرکین زیر

پوست بدن

(torosh3)

۷۴- ترشه: ناراحتی حاصل از ازدیاد اسید معده

(sh3gh3Lam)

۷۵- شغلام: دغاغهای آسایم

(arg)

۷۶- آرکٹ: لسه (آرک خالی: فطش)

(gusht e maLi)

۷۷- گوشت مالی: گوشت کوسفند

۷۸- قاتخ: نان خورش

(h3nu*p3Lku:*)

۷۹- هنوز کلو نشده: هنوز کاملاً جویده نشده- نیم جویده است

(t3: tush)

۸۰- ته توش: باقی اش- باقی مانده اش

(ri:s)

۸۱- ریس: تکه تکه- پاره پاره- متلاشی

۸۲- علی: مصنوعی

(t3: tu*k3Lbu)

۸۳- ته تو کلبو: باقی مانده دندانها

۸۴- تیار: سالم- محکم- مرتب

۸۵- رخت: ریخت

(mo:r3)

۸۶- مهره کشته: غده های لقادی انتهای رانم متورم و

برجسته شده اند.

(k3ropoki)

۸۷- کروچی: ناسالم- آماده برای فساد و خرابی

(khunom*n3ft3t e pat)

۸۸- خونم نفست پات: خون من بگردنت نیفتد.

(haLa*doktor'i tow o sh3tt e fora:t)

۸۹- حالا دکترای تو و شرط فرات: اصطلاحاً یعنی،

دکتر اکنون این تو و این همه میرضی و در د، هر معالجه ای که

می خواهی با آنجا بکن.

(ghu:t)

۹۰- قوت: اصلاً- به هیچ وجه

(3ssa)

۹۱- اصا: اصلاً

(ch e kha:ki*bi biz3)

۹۲- چه خاکی بی بیزه: دست به چه اقدامی نزد.

(kha:Li*n3ba:sh3*3riz3)

۹۳- خالی نباش عیرضه: اصطلاحاً در این جای یعنی،

نخه هم بدون دارو نباشد.

(do shou deL)

۹۴- دوشودل: مردود

(fu:k3*k3shun)

۹۵- فوکه کشون: نفس نفس زنان

(y3y ra:s)

۹۶- بی راس: متقیم

(ta:La)

۹۷- آلا: آحالا

(cheL3ghghid)

۹۸- چلقصید: ربود- به تنزی گرفت

(ch3p3ri)

۹۹- چسری: به سرعت

(gherghou)

۱۰۰- غرغو: یعنی غرقاب و اصطلاحاً یعنی شلوغ و پر

رفت آمد- ازدحام

۱۰۱- سکت دو کردن: دوندگی زیاد کردن

(sok*gereft3)

۱۰۲- سُک گرفته: کیر کرده- بتعویق افتاده- تخیه اش

ناممکن شده است- همه راههای ممکن براتخیه آن بسته شده است
(kiss3sh)

۱۰۳- کیشش: حبش
(peteng)

۱۰۴- پتنگ: کیکه کوچک پارچه ای که نخه به دور دانه

آن می بندد- ککه پارچه ای که چیزی در آن به چید:

۱۰۵- جی بچه تره: اصطلاحاً در این جایه ای، آناکم شدن

پول باقی است.

(res*um3d)

۱۰۶- رس اود: بدش و چاراضف دستی شد- بدش

بی حال شد.

(haL*g3:rdun*)

۱۰۷- حال کردون کردن: بهیم خوردن حال- به

حالت اغمارفتن- موقتاً سبک شدن
(koLLa)

۱۰۸- کلا: خیلی- انوهی

(ghei*divaL)

۱۰۹- قی دیوال: قد دیوار- به دیوار
(tor o gut*ni)

۱۱۰- تروکوت نی (تروبت نی): سراغ

واثری از تونیت.

(n3kon3*khodei*n3khass3*)

۱۱۱- مکنه خدی خواسته توچی: مکنه خدا نموده به

درد سه افتاده ای

(gou*3ss3ri)

۱۱۲- کو عَصَری: کاو عصاری

(h3m3sh e sor3m)

۱۱۳- هیش سُرُم: داندا در حال دوندگی و رفت و آمد هتم

(mogho:mi)

۱۱۴- میقومی می زنه: نوایی ساز می کند.

(y3y*poreish)

۱۱۵- نی پریش: عده ای از آنها

(khorel)

۱۱۶- خُرمی: خُرامی- دچار مرض جُزام شده (در این

جابه معنای بی ارزش- بی قدر و قیمت)

(s3:r*bede)

۱۱۷- سُر بده: اضافه قیمت آن را پرداخت کن

(amaLi)

۱۱۸- آرمالی: قفسه بندی چوبی داخل مغازه

(k3f3ra:t)

۱۱۹- کُفرات: بد قیافه- بی ریخت

(3rva*bowat)

۱۲۰- اروا بوات: تورا به روح پدرت قسم- داین

جادو مقام توهین است..

(ba:d o burugh)

۱۲۱- باد و بروق: کبر- خود بزرگ بینی- افاده

(chish o cha:rosh*vaderond)

۱۲۲- چیش و چارش و اورند: چشانش را کشاد کرد.

(y3y *h3f h3sh *taz*van3k3ndash*sh3*p3rond)

۱۲۳- بی هفتش تاز و انخنداش شه پرند جهنت،

هشت، فخش و بد و بی راه و تو هین، نثار او کرد.

(aghayu:na)

۱۲۴- آغایونا: ثروتمندان- مرغین

۱۲۵- کم بمیر: دور از چشم دیگران خود را میران

(ta*3rzu:n3*goni)

۱۲۶- تار از زونه کنی: ناگونی ارزان است (برو

بیر قبل از آن که گونی کر شود تا بعد تور داخل گونی بگذارند

و جل کنند.

(h3mei*sh3:r e L3t3)

۱۲۷- همی شمر لته: همه شمر را به غذاب آورده ای

(eghgh3chi)

۱۲۸- اچچی: اندکی

(teLvash)

۱۲۹- تلواش: قاج- جبه- کته

(n3v3nd)

۱۳۰- نوند: اسفند

(v3ss3Lam*a:L3m o LeLLa:wo*kh3La:s)

۱۳۱- والسلام عالم و لند و خلاص: والسلام همه

دینا مال خداست و قنیه تمام (اصطلاحاً یعنی قنیه تمام)

(f3nd)

۱۳۲- قند: فن- هقه بازی- گلک

(beza ta*ra:s3k o r3:mun)

۱۳۳- بذاتار اسک و حنو تیه کم: بکذا حقیقت را به تو بگویم

(mochon3)

۱۳۴- مچنه: محاله- گلوله- درهم و ل

(khun3t*avadu)

۱۳۵- خونت آوادو: خانه ات آبادان

(mokht)

۱۳۶- مخته: انتظار

(fa:tei*khodosh)

۱۳۷- فاتی خودش: فاتحه خودش

(mov3Lot)

۱۳۸- مولت: به انتظار- به امیدت

(3y*gh3zei*L3tt3*3*tu*s3rot*biyad)

۱۳۹- امی قضی لته آتوسرت بیاو: الهی قضا و

جلای لته به سر تو بخورد. (لته: پارچه- کهنه)

(gh3dd e *y3y*s3rgi*kh3ri*t3z*n3miyad)

۱۴۰- قدی سرگی خرتز نمیاو: باندازه یک سرکین

الاغ بنرد تو نیست- بی خاصیت حتی

(jerlm)

۱۴۱- جیریم: عصبانی هستم

(bisht3r*3z*i:n3mib3ndim*3 teta)

۱۴۲- بیشتر از ای نمی ندیم اطا: بیشتر از این سکوت

نمی‌کنیم.

(p3t3k)

۱۴۳- پکت: حوصله - صبر - قرار

(kh3ch3k)

۱۴۴- نخکت: نهم (مث خودت نخکت دیم؛ مثل

خودت بد و ناسازگار خواهیم شد) این اصطلاح برگرفته

از داستان اجتماع اُجنه در حمام است.

(y3r3)

۱۴۵- یَرّه: رفیق

(i*zat3)

۱۴۶- ای ذاته: به این روال است - این

کوزه هست.

(3j3L*engar*biL e d3ss3*3*jat3)

۱۴۷- اُصل انگار بیل دسه اُجاته: عزرائیل مثل تو

برای گرفتن جان مردم ایستاده است.